

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۴۰۷۰۹

## تحقیق یک پیشینی ویا تعمیق فاجعه

خوانندگان ارجمند پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" به خصوص آنهاییکه وقت گرنهای شان را به خواندن نوشته های این قلم اختصاص میدهند، شاید جملات آتی را که در آغازین روز پیروزی "اوباما" زیر عنوان "اوبا ما نیست" نوشتیم، به خاطر داشته باشند:

"کشور اشغال شده، حاکمیت یک اداره مستعمراتی و مزدور بیگانه، سرکوب خونین مردم، فقر، مرض، عدم امنیت، بیداد مواد مخدر و قاچاق، حاکمیت بی چون وچرای اسلام سیاسی برحیات وممات ملیون ها انسان دربند ودردمند جامعه وده ها مصیبت وفاجعه دیگر همه عواملی اند، که هر فرد از افراد جامعه ما را به علاوه آن که از اوضاع کنونی متنفر ومنزجر می سازد؛ "تغییر" وضعیت کنونی را در نزد آنها به رؤیای مقدسی مبدل می نماید. مگر با تأسف از آنجائیکه طی این سه دهه، بیشتر از آنچه خود سرنوشت خویش را رقم زده باشیم دیگران برای ما رقم زده اند؛ بدون آنکه به نقش خود در تغییر پدیده ها باورمند وحتا متوجه باشیم، هر خرمهره ای را درشایان فرض نموده به امید رسیدن به کاراوان مهدی موعود زمانی به دنبال این دجال به راه می افتیم وزمانی هم به دنبال آن دجال. هر نفیری را آوای داوودی وهر زُخرفی را وحی منزل وده فرمان الهی پنداشته، کمتر "خضر کاذبی" است که ما به امید رسیدن به آب حیات خیالی به دنبال آن راه نیفتاده وبدان وسیله باسر درباتلاق اسارت وبردگی نغلتیده باشیم. یکی از همان موارد "دخیل بستن" به پیروزی "اوباما" است در مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا."

از این می گذریم که وقتی آن نبشته به نشر رسید "شبه روشنفکران" افغان چه عکس العملی نشان داده وچگونه برخی این قلم را مباح اعلام داشتند، خوشحالم که اکنون همان افراد به اصطلاح "سر عقل" آمده دگر بر سستیغ برچه های افراشته "اوباما" "دخیل نجات" نمی بندند، ایکاش این شهامت را نیز در خود پرورش می دادند که با نوشته های قبلی شان برخورد نقادانه نموده، ضمن انتقاد از خود آشکار، آن حکم قتل را نیز پس می گرفتند. شاید به این امید نفس سر آید مگر از این قماش افراد آتشی نجهد- آنچه در این میان از اهمیت بسزائی برخوردار می باشد، با تأسف صدق پیشگوئی این قلم در رابطه با گسترش ساحه جنگ و تشدید کشتار خلق ما است چه وقتی نوشتیم:

"برطبق گفته "اوباما" که خواستار اعزام سربازان بیشتری به افغانستان است ، جنگ ، ویرانی و کشتار به مقیاس های بیشتری در کشور ما ادامه خواهد یافت،"

این را به نیکوئی می دیدم که سرمایه نظامی چه خواب وحشتناکی برای مردم دربند و هر دم شهید ما دیده و چگونه می خواهند بر رسوائی های مفرط شان پرده غفلت بکشند. و اما اینکه از کجا می شد به چنین استنباطی دست یافت و چرا "شبه روشنفکران" ما از تحلیل آن عاجز مانده اند باید افزود:

صرف نظر از آنکه مزدور و خود فروخته ای که منافع طبقاتی شان ایجاب می نماید تا آگاهانه تحلیل های غلط را به خورد مردم بدهند، هستند کسانی که دلشان می خواهد چیزی بنویسند و از قضاء خوب هم بنویسند اما زمان نوشتن فراموش می کنند که دیالتیک قضایا و پدیده ها را در محور کار و احکام خویش قرار بدهند در نتیجه پدیده ها را در عوض آنکه در یک توالی زمانی مورد بررسی قرار دهند، برش های مقطعی را شکافته و احکام خویش را بر آن استوار می نمایند. چنین طرز دید و تحلیلی که نوعی از یک جانبه نگری را باز تاب می دهد مبرهن است که نمی تواند با تغییر پدیده در بستر زمان، درستی خویش را به اثبات برساند. و اما در رابطه با "اوباما":

می دانیم که حادثه المناک ۱۱ سپتمبر، زمینه ای را به وجود آورد تا کاخ سفید و در رأس آن "بوش - چنی" از تأثر و بهت مردم سراسر جهان حد اکثر استفاده را نموده با تدوین یک ستراتیژی تهاجمی همه جانبه و گسترده حملات نظامی خود را بر افغانستان و بعد ها بر عراق آغاز نموده با شدت هر چه تمامتر ادامه دهند. کیفیت و ظرفیت تخریبی ارتش اشغالگر امریکا و متحدینش از یک سو و ناتوانی دفاعی رژیم های حاکم در کشور های اشغال شده از جانب دیگر، تصور کاذبی را به وجود آورده بود که گویا کاخ سفید در تحقق ستراتیژی خویش با گامهای بلند در حرکت بوده در کمترین فاصله زمانی به اهداف معینه اش خواهد رسید. این مدت که تقریباً الی خیزش مردم "فلوجه" علیه اشغالگران امریکائی ادامه داشت، از دید نظامی می توانست یک دوران طلایی به شمار آمده، هیچگونه کمبود و نقصی در راه تحقق ستراتیژی مدونه به نظر نمی خورد. بدان معنی که ارتش امریکا ضمن آنکه در یک تهاجم ستراتیژیک قرار داشت از لحاظ تاکتیکی نیز در جمیع ساحات ابتکار عمل را در دست داشته، تهاجم ستراتیژیک خویش را با تهاجم تاکتیکی در تمام زمینه ها کامل می نمود. **تداوم چنین حالتی در جریان یک جنگ می تواند مرگبار ترین ضربتی باشد، علیه نیروی های رقیب.**

در چنین حالتی بود که اشغالگران امریکائی و متحدین آن هدفمندانه به منظور تصرف افکار مردم جهان با تکیه بر سازمان یافته ترین، کاملترین و پیشرفته ترین وسایل اطلاع رسانی، با سپید نشان دادن هر سیاهی تا حدودی از بالاترین حد مقبولیت حد اقل در بین کشور های متحد برخوردار گردیده بودند.

خیزش مردم "فلوجه" به مثابه نقطه عطفی در تجاوز امریکا بالای عراق و تشدید درگیری ها در افغانستان توأم با افشای جنایات جنگی مهاجمان در ابو غریب، بگرام و گوانتانامو زمینه ای را به وجود آورد که نیروهای آزادیخواه و مترقی، در بطن تهاجم ستراتیژیک دشمن ، در ساحه های مشخصی به تهاجم تاکتیکی دست یازیده ، خار گلویی گردند برای امپریالیزم در ممانعت از بلعیدن کشور های اشغال شده.

تداوم این مبارزه که بر بستر تشدید جنایات امپریالیزم همیشه از خوراک تبلیغی تازه ای برخوردار می گردید، ظرف ۴ سال دوم حاکمیت "بوش-چنی" بر کاخ سفید آنها را در یک موضع تدافعی فرو برده ، در حقیقت تهاجم ستراتیژیک همه جانبه آنها صرف در زمینه نظامی از تهاجم تاکتیکی برخوردار گردیده در سایر زمینه ها مانند "سیاسی و تبلیغی" ناگزیر به دفاع فر و رفتند.

شکست یک بخش از ستراتیژی امریکا چیزی نبود که از دید حاکمان اصلی امریکا یعنی صاحبان سرمایه های نظامی ، نفتی والیگاری مالی مکتوم ماند. صاحبان اصلی امریکا به خوبی می دیدند، که شکست کاخ سفید در زمینه های سیاسی وتبلیغی نزدیک است زمین زیر پای آنها را به لرزه در آورده ، کاخ های قدرت انحصاری آنها را ویران نماید. در نتیجه آنها می بایست تصمیم می گرفتند تا با یک نیروی تازه نفس که از مقبولیت نسبی نیز بر خوردار باشد، اهداف غارتگرانه خود را دنبال نمایند. پس چه بهتر که از میان همه کاندید ها باز قدرت را بر سر یک سیاه بچه بی ریشه که در طول دوران حیات همیشه جانب زور را گرفته، فرود آورده وی را به کاخ سفید بفرستند.

وظیفه ایکه این دلچک امپریالیزم به عهده دارد، بازگرداندن اوضاع به روز های اول حادثه سپتمبر در زمینه مقبولیت سیاسی وتبلیغی است. مقبولیتی که دفاع تاکتیکی را دوباره به تهاجم تاکتیکی عبور دهد وبدان وسیله تهاجم ستراتیژیک را با تهاجم کامل نماید.

بدون آنکه از یک واقعیت چشم پوشی صورت گیرد باید نوشت که "اوباما" الحق یکی از موفق ترین زمامداران کاخ سفید و کار آمد ترین فرد سرمایه امپریالیستی در مقطع کنونی می باشد. وی موفق شده طی این مدت با سخنرانی ها، فریبکاری ها وشارلاتان باز های غیر قابل تصور، حد اقل جلو پیشروی موج حمله بر سیاست های امپریالیزم امریکا را در سراسر جهان را متوقف بسازد.

او بدون آنکه کوچکترین تغییری در سیاست های کلی کاخ سفید وباز مانده از جلاد"تکزاس" داده باشد وحتا با آنکه در بعضی موارد بر شدت آن نیز افزوده است "نمونه اعزام بیست هزار سرباز بیشتر در افغانستان" قادر شده است باز هم پرده ساتری بر عملکرد های جنایتکارانه ارتش خون آشام امریکا کشیده ، دامنه ویرانی ها وبربادی ها را وسعت وعمق بیشتری ببخشد.

این حیلہ گر تاریخ در نقش یک نجات دهنده نتنها آتش جنگ وکشتار را در افغانستان وعراق فروزانتر نموده است ، بلکه آگاهانه منطقه را هرچه بیشتر در آتش جنگ غرق نموده بعید نخواهد بود هرگاه به دنبال پاکستان، دیر ویا زود دریای خون در ایران نیز جاری گرداند.

خلاف برداشت آنچه از افرا دیکه فکر میکنند امریکا با آمدن "اوباما" به طرف به رسمیت شناختن حقوق سایر ملت ها حرکت می نماید، باید گفت عملکرد وی تا کنون به وضاحت نشان داده است که با دقت کامل می خواهد تهاجم سیاسی وتبلیغی را نیز ضم تهاجم نظامی نموده کشتار بی دریغ خلقهای منطقه را قهرمانی از نوع دیگر ان معرفی نماید.

چنانچه همین اکنون که این سطور نگاشته می شود، در رابطه با افغانستان قادر شده است در پیش چشم مردم سراسر جهان ومردم افغانستان، تهاجم گسترده و وحشیانه ارتش آن کشور را بر ولایت هلمند به مثابه یک ضرورت تأمین شرایط مناسب به خاطر پیشبرد انتخابات کذائی جلوه بدهد.

گذشته از تأسف جای ننگ برای کسانیکه از جانبی ادعای سیاست ومبارزه سیاسی می نمایند و از طرف دیگر به مانند یک خرگوش آزمایشی مستقیماً خود به طرف دام حرکت نموده، گلوی خویش را با کارد آشنا می نمایند. اینها نمی دانند ویا نمی خواهند بدانند که تمام سروصدا ها به خاطر انتخابات وگزینش یک مزدور جدید ویا ابقای مزدور قدیم بر مسند قدرت کذائی، مرمی های رسامیست که از طرف دشمن مردم ما به منظور فریب مردم وغافل ساختن آنها از آنچه در هلمند می گذرد، می باشد.

وقتی نیروهای امپریالیستی متحد و رقیب، عملیات "هلمند" را بزرگترین عملیات از نوع خودش بعد از جنگ ویتنام ارزیابی می نمایند، می توان حدس زد که در آنجا چه می گذرد، یعنی از زمین و فضاء بر بالای مردم افغانستان آتش و مرگ می بارد، یعنی برای مردم نه خانه می ماند نه زندگی. مگر "شبه روشنفکران" ما به چه چیزی مشغول اند: عده ای که با ننگ بزرگ شده و با همان ننگ نیز خواهند مرد، در عوض پرداختن به وضع زندگی زندگانی که به طرف مرگ کشانیده می شوند، با استخوان مرده ها صفحات اینترنت را سیاه می نمایند، برخی دیگر با لاشه متعفن انتخابات چنان خود را سرگرم نموده اند تو گوئی در افغانستان نه ارتش خارجی وجود دارد و نه هم از مرگ و میر و بمباران قریه ها و روستا های کشور خبری هست.

این بی خیالی اگر قسماً محصول عقب ماندگی شعور سیاسی "شبه روشنفکر" افغانیست، قسماً نیز دستاوردیست از آن "اوباما"، که موفق شده است با تحمیق مردم جنایت را عمق و پهنای بیشتر ببخشد.

پیشنهاد مشخص من در این مقطع برای تمام قلم به دستان متعهد کشور آن است که جنگ قدرت بین کرزی، عبدالله و احمد زی را از سنخ جنگ شغالان دانسته با محکوم نمودن انواع متعدد "مضحکه انتخابات" به خود آمده جنایات امپریالیزم را هر چه بیشتر افشاء نمایند و نگذارند مردم هلمند و سایر نواحی افغانستان در سکوت ننگین و بی خبری خجالت آوری به قربانگاه فرستاده شوند. این امر به خاطر از اولویت می تواند برخوردار باشد که امپریالیزم هدفمندان و آگاهانه وقایع هلمند را از انظار مردم افغانستان و جامعه جهانی کتمان می نماید. نفس کتمان نشان می دهد که در هلمند باز هم جوی خون به راه افتاده که باید در حد توان علیه آن ایستاد.